

## ملاحظات در باره رشد سرمایه داری در چین (بخش پایانی)

چین زیرساخت‌های گسترده و مجتمع‌های تولیدی گسترده‌ای در داخل اتیوپی ایجاد کرده و بسیاری از کارخانجات خود را به اتیوپی منتقل کرده که در آنها از نیروی کار فوق‌ارزان اتیوپی استفاده می‌کند. به عنوان مثال هزاران کارگر اتیوپیایی (که قرار است تعدادشان تا سال ۲۰۲۵ به بیش از ۵۰ هزار نفر برسد) در کارخانه کفش چینی "هوجیان" در شیفت‌های ۱۲ ساعته با دستمزدهای زیر خط فقر (یک پنجم دستمزد کارگر چینی) کار می‌کنند، و دیوارهای کارخانه با شعارهای تبلیغاتی ای پوشیده شده‌اند که آنها را به "کسب افتخار برای کشورشان" و "اطاعت از کارفرما" تشویق می‌کنند. سرمایه‌داران آمریکایی نیز در بهره‌برداری از نیروی کار ارزان اتیوپی با چینی‌ها رقابت می‌کنند. آمریکا قبل از سال ۲۰۱۳ با اتیوپی بیشتر به دلیل نقش نظامی‌اش در سومالی مرتبط بود، اما اکنون شرکت‌های آمریکایی میلیاردها دلار در اتیوپی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. با افزایش منافع اقتصادی چین در آفریقا، حضور نظامی آن در این قاره نیز گسترش یافته است. چین در مقایسه با کشورهای دیگر، بیشترین نیرو را در نیروهای "صلح" سازمان ملل دارد. طبق اطلاعیه مطبوعاتی رسانه‌های دولتی چین، وظیفه اصلی "نیروهای حافظ صلح" چینی "همکاری با نهادها و سازمان‌های چینی در کشور محل اقامت برای محافظت از منافع قانونی مردم و شرکت‌های چینی است."

**به عنوان مثال، بیش از ۲۴۰۰ سرباز چینی در آفریقا حضور دارند. چین اولین بانگه نظامی دائمی خود را در خارج از کشور در سال ۲۰۱۷ در حیوتی افتتاح کرد، که علاوه بر پشتیبانی از "عملیات صلح" چین در آفریقا، نیازهای نیروی دریایی چین را برای گشت در سواحل یمن و سومالی تأمین می‌کند. گشت‌های ضد دزد دریایی در اطراف سومالی که چین در آن مشارکت دارد، پاسخ به مشکلی است که تا حد زیادی به دلیل فقر شدید ماهیگیران سومالیایی ناشی از ماهیگیری غیرقانونی در آب‌های سومالی آغاز شد. ناوگان ماهیگیری چین که ده برابر ناوگان آمریکایی است و بزرگترین صادرکننده ماهی در جهان است، همراه با ماهیگیران آمریکایی، اروپایی و سایر کشورها، نقش بسزایی در نابود کردن زندگی ماهیگیران منطقه داشته است. چین در حال تأسیس بیش از ۱۸ بانگه‌های نظامی دیگر در آفریقا (از جمله نامبیا، نجره، کنا، ماداگاسکار، تانزانیا و آنگولا) است.**

چین یکی از بزرگترین ارتش‌های جهان و دومین بودجه نظامی جهان (پس از آمریکا) را دارد که به طور فزاینده‌ای در تلاش است تا از آن برای پیشبرد منافع خود در مقیاس جهانی استفاده کند. ممکن است این سوال پیش بیاید که استحکام قدرت نظامی برای یک کشور سوسیالیستی نیز ضرورت دارد و دلیلی برای امپریالیست بودن چین نیست. در پاسخ به این سوال باید گفت که ما در مورد قدرت نظامی دفاعی که امری ضروری است، صحبت نمی‌کنیم. در مورد ارتش امپریالیستی چین صحبت می‌کنیم که نقش تعرضی دارد نه دفاعی. نیروی هوایی چین که سومین نیروی هوایی بزرگ جهان است، به طور فزاینده‌ای برای اقدامات تهاجمی در خارج از کشور آماده می‌شود. این نیرو که در اواسط و اواخر قرن بیستم نقشی دفاعی داشت، امروز چند هزار جنگنده مدرن و بمب افکن و موشک‌های دوربرد و مدرن و بیش از سیصد هزار پرسنل دارد که توانایی آنها و پیشرفته‌ترین تکنولوژی نظامی‌اشان، آنها را بیش از هر کشور دیگری قادر به انجام جنگ‌های تهاجمی کرده است. (۸) هواپیماهای مسلح و بدون سرنشین چینی یکی دیگر از برتری‌های نظامی آن را تشکیل می‌دهند. این هواپیماها به خاورمیانه نیز صادر شده‌اند و در عملیات نظامی ارتش‌های عربستان سعودی و عراق نقش داشته‌اند.

چین در حال پیشی گرفتن از آمریکا در تولید هواپیماهای بدون سرنشین "گله‌ای" است، هواپیماهای نظامی بدون سرنشین کوچکی که در گروه‌های بزرگ و به طور همزمان عمل می‌کنند. نیروی دریایی چین نیز در حال گسترش سریع و فوق‌العاده‌ای است. کسانی که چین را امپریالیست نمی‌دانند، معتقدند که ارتش این کشور بسیار عقب مانده‌تر از آمریکا است و "حمله کشتی‌های چین به کشتی‌های ماهیگیری فیلیپین یا ویتنام که وارد آب‌های چین شده‌اند، دلیلی بر امپریالیست بودن چین و هم‌ردیف بودن آن با امپریالیسم آمریکا نیست". این که علیرغم پیشرفت‌های سریع ارتش چین، هنوز ارتش آمریکا بزرگتر از ارتش چین است، کاملاً درست است. اما از این موضوع نمی‌توان نتیجه گرفت که چین امپریالیست نیست. به عنوان مثال، ارتش ایتالیا در طول جنگ جهانی اول از نیروهای آلمانی شکست خورد و در جنگ جهانی دوم نیز توسط ارتش انگلیس متلاشی شد و بسیاری شکست‌های نظامی دیگر نیز داشت. اما نمی‌توان از این امر نتیجه گرفت که ایتالیا در آن دوره یک کشور امپریالیستی نبود.

از آنچه که گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که چین بزرگترین اقتصاد جهان از نظر قدرت خرید است. این کشور از نظر تعداد و قدرت شرکت‌های انحصاری غول‌پیکر، در رده دوم پس از آمریکا و بسیار بالاتر از دیگر قدرت‌های امپریالیستی قرار دارد.

بانک های چین بزرگترین و سودآورترین بانک ها در جهان هستند و از نظر صدور سرمایه در رتبه سوم یا دوم جهان قرار دارند. این کشور به طور فزاینده ای در حال افزایش فناوری پیشرفته و سایر بخش های صنعتی است. سرمایه گذاری های چین در بازارهای سراسر جهان، بویژه در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم روز به روز گسترده شده و در استخراج مواد معدنی و اولیه آفریقا و صدور کالاهای مصرفی به آن، و همچنین استفاده فزاینده از آن قاره به عنوان منبع نیروی کار فوق ارزان، عظیم ترین سهم را نسبت به امپریالیست های دیگر دارد. اما فعالیت های امپریالیستی چین محدود به آفریقا نیست. چین در پی بحران اقتصادی اروپا، در مقیاس وسیعی وارد اروپا شد و علاوه بر افزایش سرمایه هایش در فرانسه، آلمان و انگلیس، سرمایه گذاری های سودآوری را نیز در کشورهایمانند یونان، ایتالیا، مجارستان و پرتغال انجام داد. زرادخانه ارتش چین به طور فزاینده ای برای دفاع از منافع اقتصادی آن کشور در اقصی نقاط جهان گسترش یافته و مستقر شده اند. علاوه بر این، ارتش های کشورهایمانند چین با روابط نزدیک سیاسی-اقتصادی ایجاد کرده (به عنوان مثال ارتش پاکستان و میانمار و احتمالاً در آینده سپاه پاسداران جمهوری اسلامی با توجه به سند توافقنامه ۲۵ ساله) به صورت نیابتی (به عنوان مثال با سرکوب کارگران ناراضی تحت سلطه سرمایه داران چینی) از منافع چین در این کشورها حمایت می کنند. با همه این احوال، موقعیت جهانی چین نقاط ضعف قابل توجهی نیز دارد. اقتصاد داخلی آن دچار بحرانهای ذاتی سیستم سرمایه داری است و طبقه حاکم تلاش می کند که از طریق تشدید سرمایه گذاری های خارجی با این بحران ها مقابله کند.

ضعف نظامی و دیپلماتیک چین نسبت به آمریکا، وادارش کرده تا در مناطقی مانند پاکستان (که با چشم انداز فروپاشی اقتصادی یا نظامی روبرو است که ممکن است منجر به خسارات بزرگی برای چین شود) به سرمایه گذاری های ریسکی و پرخطر دست بزنند. به عنوان مثال چین اخیراً نیز متحمل خسارات زیادی در اثر سرمایه گذاری در صنعت نفت لیبی شد. علاوه بر این، چین اغلب مجبور به پرداخت حق العمل برای دسترسی به سرمایه گذاری در حوزه های نفوذ قدرت های امپریالیستی دیگر است، و حتی گاهی اوقات سرمایه گذاری هایش بلوکه و مسدود می شوند. جاه طلبی های عظیم سیاسی در پروژه هایی مانند "کمربند و راه"، و گسترش و نوسازی ظرفیت نظامی به قصد مداخله بین المللی، نشان دهنده گرایش طبقه حاکم بر چین به مقاومت در مقابل این محدودیت ها و حق العمل ها و تن ندادن به آنها است.

واقعیت این است که مولفه های نظم امپریالیستی، منجمد و غیرقابل تغییر نیستند و تعادل نیروها با گذشت زمان تغییر می کند و پتانسیل ظهور قدرت های امپریالیستی جدید یا تضعیف قدرت های پیشین، وجود دارد. همانطور که زمانی انگلستان قدرت فائقه جهانی بود و بعد آمریکا جای آن را گرفت. چین به وضوح یک قدرت امپریالیستی قابل توجه است و احتمال درگیری میان چین و سایر قدرت های امپریالیستی (خواه به صورت جنگ های نیابتی و یا به شکل درگیری های مستقیم) خطری جدی است. درک همین واقعیت و خطرات ناشی از آن توسط دولت آمریکا باعث شده تا ثقل استراتژی امپریالیسم آمریکا از دوره اوپاما رسما از خاورمیانه به سوی کشورهای اقیانوسیه و چین متوجه گردد و به همین خاطر تنش های بین آمریکا و چین در سطح بین المللی و بویژه در مناطق اطراف چین افزایش کم سابقه ای باید.

برای درک چگونگی و چرایی ظهور مجدد سرمایه داری در چین و تبدیل شدن آن به امپریالیسم، لازم است که در فرصت های مناسب تر به بررسی ریشه های اقتصادی-سیاسی-تاریخی آن پرداخته شود. این امر می تواند برای تجربه اندوزی سیاسی و نظری طبقه کارگر انقلابی در امر مبارزه برای دستیابی به سوسیالیسم مفید باشد. اما در اینجا به اختصار به آن دلایل اشاره می شود. پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی طبقه کارگر و توده های مردم چین، انقلابی که به یک قرن انقیاد امپریالیستی خلق های آن کشور پایان داد، یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان بود. امپریالیسم جهانی پس از ویرانی اروپا و آسیا در جنگ جهانی دوم، کوشش فراوانی می کرد که ثبات مجددی برای سیستم سرمایه داری ایجاد کند، اما پیروزی انقلاب چین ضربه دیگری به آن وارد کرد. دولت آمریکا که در جریان جنگ جهانی با ژاپن جنگیده بود و در چین از چانکایچک پشتیبانی می کرد در تلاش برای سوءاستفاده هر چه بیشتر از نیروی کار ارزان چین و بازارها و منابع و فرصت های گسترده سرمایه گذاری در آن کشور بود، با پیروزی انقلاب چین، نتوانست در آن زمان به اهدافی برسد که به دنبالش بود. انقلاب چین بیانگر آرمان صدها میلیون کارگر، دهقان، جوان و روشنفکر بود که پس از چندین دهه جنگ و آشفتگی اجتماعی و رنج های ناشی از حکومت دیکتاتوری، برای دستیابی به آزادی و امنیت و ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک خود مبارزه می کردند. نیروهای آگاه خلق چین، بخصوص طبقه کارگر که هنوز به سنت های سوسیالیستی نشأت گرفته از تشکیل حزب کمونیست در سال ۱۹۲۱ و تحولات انقلابی متعاقب آن پایبند بود، فداکاری های بزرگی در مبارزه با امپریالیسم (و نیروهای وابسته به آن در داخل کشور) از خود نشان دادند و بسیاری از آنها جان خود را در این مبارزه فدا کردند. اما پس از مدتی، با نفوذ اپورتونیسم در حزب کمونیست چین و تغییر ماهیت این حزب، به تدریج پروسه رشد سرمایه داری و استثمار نیروی کار ارزان در دستور کار قرار گرفت. خصوصی سازی ها با تقسیم مزارع اشتراکی به مزارع کوچک شخصی شروع شد و سیستم مالکیت خصوصی به مثابه جهت گیری اقتصادی نظام احیا گردید. تعداد زیادی از کارخانه ها و شرکت های صنعتی دولتی به سرمایه داران فروخته شدند. دولت کارگری در نتیجه این روند خصوصی سازی ها برچیده شد و بوروکرات های حاکم بر حزب، خود را به عنوان یک طبقه جدید سرمایه دار حاکم تثبیت کردند. با همدستی طبقه سرمایه دار چین با امپریالیسم آمریکا، بازارهای چین به روی سرمایه های امپریالیستی گشوده شدند. بهره برداری مستقیم از دسترنج طبقه کارگر و زحمتکشان آغاز شد. طبقه سرمایه دار تازه ظهور کرده تلاش می کرد که این فرایند را با توهمات و

ادعاهای شبه-تئوریک توجیه کند. به عنوان مثال گفته می‌شد که چین می‌تواند با ایجاد مناطق سرمایه‌داری در داخل چین در قالب "مناطق ویژه اقتصادی" از موانع ذاتی ایجاد سوسیالیسم در یک کشور منزوی، عبور کند.

رفاه و برابری اقتصادی-اجتماعی که پس از پیروزی انقلاب در سراسر کشور برقرار شده بود، اکنون برچیده شده و کارگران و زحمتکشان قادر به تأمین هزینه‌های درمان، مراقبت از کودکان و تحصیل و سایر خدمات اجتماعی نیستند. با آزادی‌ای که طبقه سرمایه‌دار برای استثمار طبقه کارگر به دست آورده، آسیب‌های اجتماعی که تا حد زیادی توسط انقلاب از بین رفته بود، مانند اعتیاد، فحشاء و بردگی و غیره، دوباره به جامعه بازگشته است. این کشور که پس از انقلاب به یکی از برابرتین کشورهای جهان از نظر اقتصادی-سیاسی-اجتماعی تبدیل شده بود، به تدریج به یکی از نابرابرتین کشورهای جهان تبدیل شده است. رشد اقتصادی حیرت‌انگیز چین در سه دهه گذشته با ستم و نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی سرسام‌آور، تمرکز ثروت‌های نجومی در دست تعدادی انگشت‌شمار از میلیاردرها با استثمار وحشیانه صدها میلیون کارگر و دهقان که در فقر و فلاکت دست و پا زده و برای بقا تلاش می‌کنند، همراه بوده است. سیستم اقتصادی-سیاسی موجود در چین، یعنی دیکتاتوری طبقه سرمایه‌دار حاکم، حاکمیت شرکت‌های خصوصی عظیم، بازارهای سهام قدرتمند، سرمایه‌گذاری‌های خارجی نجومی و ستم طبقاتی و سرکوب طبقه کارگر در داخل و خارج و تبدیل همه چیز از جمله کار مزدی به کالا و غیره، که طبقه حاکم بر آن کشور و پیروان آن در جهان آن را "سوسیالیسم با خصوصیات چینی" می‌نامند، در واقع خصوصیات بارز و تمام‌عیار یک قدرت امپریالیستی هستند.

نباید فراموش کرد که ظهور چین به عنوان یک گول صنعتی که امروز دومین اقتصاد بزرگ جهان به شمار می‌آید، نه معرف شکوفایی جدید سرمایه‌داری است و نه محصول قدرت ذاتی اقتصاد چین. رشد سریع اقتصادی چین نتیجه تاراج منابع طبیعی و دسترنج نیروی کار ارزان آن کشور توسط سرمایه‌داری جهانی و همدست‌های داخلی آنها و تلاش آنها برای غلبه بر سقوط نرخ سود سرمایه بود. سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی به چین، با استفاده از دستاوردهای انقلاب چین، یعنی زیرساخت‌های اقتصادی-صنعتی و نیروی کار ماهر، تسهیل شد. سرکوب وحشیانه مخالفین، تضمینی برای سرمایه‌گذاران خارجی بود و به آنها اطمینان می‌داد که رژیم دیکتاتوری و ضدکارگری چین در استفاده از دستگاه سرکوب دولتی علیه ناآرامی‌های آینده طبقه کارگر درنگ نخواهد کرد. با این حال، رشد اقتصادی چین و تغییر توازن نیرو در اردوگاه امپریالیست‌ها به طور طبیعی این کشور را در رودررویی با نظم جهانی تحت سلطه امپریالیسم آمریکا نیز قرار داده است. آمریکا و سایر قدرت‌های امپریالیستی، تا زمانی که گسترش اقتصادی چین سلطه آنها را به چالش نکشد، بهره‌وری از سودهای سرشار حاصل از نیروی کار ارزان چین را ادامه خواهند داد. اما، نیاز چین به منابع عظیم انرژی، مواد اولیه، بازارهای جدید، و رشد آن در صنایع پیشرفته مدرن، ممکن است ضرباتی به منافع اقتصادی-سیاسی امپریالیسم آمریکا وارد کند. از این جهت است که امپریالیسم آمریکا در تلاش برای حفظ سلطه جهانی در حال تضعیف خود، برای مقابله با چین از روش‌های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی استفاده کرده و خواهد کرد.

رشد روز افزون امپریالیسم چین در چند دهه اخیر و تعارضات طبیعی اش با امپریالیسم آمریکا که حتی به جنگ تجاری بین دو قدرت منجر شده است به طور عینی احتمال خطرات بزرگی را در جهان سبب شده است تجربه نشان داده که طبقه کارگر آگاه جهان تنها نیرویی است که به خاطر ماهیت طبقاتی خویش قادر است علیه جنگ افروزی‌های امپریالیست‌های قدیمی‌تر و امپریالیسم نوظهور چین به پا خیزد و دنیایی نو دراندازد.

**سهیلا**

**تیرماه ۱۴۰۰**

**زیرنویس:**

۸- گزارش رویتر در ۶ مارچ ۲۰

